

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۶ نومبر ۲۰۱۱

به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلید وی

یا

توطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها

۶

خلاف تبختری که شبنامه نویس و حد اقل دو متحد و یاور خود فروخته وی روز های اول پخش آن ننگنامه از خود تبارز می دادند، به دنبال آغاز مبارزه از طرف این قلم و حمایت قاطع و درهم کوبنده متصدیان پورتال، همکاران قلمی و سایر علاقه مندان و افشای ماهیت پلید و روش ضد انقلابی و ضد انسانی شبنامه نویس، اکنون شبنامه نویس و آن دو متحد دیگرش که در میهن فروشی و ضدیت با مردم دست کمی از شخص شبنامه نویس ندارند، ستراتیژی شان را تغییر داده می خواهند با مظلوم نمائی چنان جلوه دهند که گویا این قلم و دوستان به خصوص دوست عزیزم "خالق داد پغمانی" نیز عفت قلم را مراعات ننموده و همه روزه به وی دشنام نثار می نمایند.

شبنامه نویس که بناء به سابقه کار در نهاد های امنیتی – استخباراتی عادت نموده با عینک دودی به مردم نگاه نماید و فکر می کند، به غیر از اعضای میهن فروش همان نهاد ها دیگران همه گاه خورده اند و نمی دانند که در دور و بر شان چه می گذرد، نمی خواهد بفهمد که دیگران هم می توانند با شم سیاسی قوی برخاسته از عمل انقلابی، پشت دست شبنامه نویس و متحدان پیدا و پنهانش را خوانده، به وی این فرصت را مساعد نسازند تا با تحریف و واژگونه نشان دادن وقایع، روند تکامل قضایا را دگرگونه نشان دهند.

برای آن که به یک باره خاطر شبنامه نویس و متحدان پیدا و پنهانش را جمع نموده باشم باید بنگارم:

همان طوری که در آغاز این سلسله یادآور شده ام، مسأله این نیست که گویا شبنامه نویس از چه نوع ادبیاتی استفاده نموده است، بلکه اساس مسأله در شیوه کار رذیلانه شبنامه نویس است که با دروغ، بهتان، افتراء و حمله بر اعضای فامیل و دوستان این قلم خواسته است، آب به آسیاب امپریالیزم ریخته و برای روسیاهی اش ضرورت انتظار به محک تجربه را از بین برده است. این مداح تره کی و مسعود نمی خواهد بداند که مداحی و در پای وطنفروشان از قماش مسعود و برادرانش شرف و حیثیت خود را قربانی کردن، همان محکبست که انسانهای

شرافتمند و آزاده با تکیه بر آن به رو سیاهی افراد رأی می دهند و ضرورت این که به انتظار خیانت بالاتر و عمیقتر بنشینند، را فقط می توان بین آنهایی مشاهده نمود که از ضریب هوش انسان عادی برخوردار نیستند.

شبنامه نویس با هر ادبیاتی که بخواهد بر کسی اتهام و افتراء ببندد، حال می خواهد زبان دیپلمات های بدل وزارت خارجه باشد و یا از شاگردان غلام نبی معلم و یا هم عوام الناس، تغییری در اصل قضیه که **اتهام زنی** صورت گرفته به وجود نمی آورد. شبنامه نویس و تمام حامیان و متحدان پیدا و پنهانش با هر زبانی که می خواهند، اگر پدرانشان همانهایی اند که در تذکره های شان قید شده، می توانند پا پیش نموده با هویت اصلی شان و به صورت آشکار مسایل خود را مطرح نمایند، تمام مردم شاهد خواهند شد که من هیچ گاهی از لحن و طرز ادبیات شان خم به ابرو نخواهم آورد، فقط جواب خود را به همان زبان خواهند شنید. عکس آن تا زمانی که با شبنامه نویسی افتراء و بهتان می خواهند به هتک حرمت دیگران پردازند، همان طوری که در اول هم نوشته ام که ضمن تقبیح روش شبنامه نویس، استفاده از هر نوع ادبیاتی را برای خود و سایر دوستان، حق انصراف ناپذیر ما دانسته و به هیچ کسی هم این اجازه را نمی دهیم تا برای ما تعیین نماید که از مجموع واژه های زبان ترکیبی دری که در کل به پیش از ۱۸۳ میلیون واژه می رسد، از کدام یک استفاده کنیم و از کدام یک نه. این حق مسلم هر فرد من جمله خودم و تمام آنهایی است که می خواهند پیام خویش را به صورت مکتوب ابراز دارند تا در انتخاب واژه، همان را انتخاب نمایند که زود تر، صریحتر و ساده تر پیام شان را انتقال بدهد. حال می خواهد این کلمه در فرهنگ عوام و یا هم در فرهنگ دیپلمات های بدل خوب باشد و یا زشت، برای من فرقی نمی کند.

با در نظر داشت همین تذکرات پیشنهادی که برای دوستان دارم این است که نگذارند شبنامه نویس و متحدان رسوایش آنها را در دام مقایسه کاربرد ادبی بیندازد، در اینجا مسأله روی ترکیب کلمات و بافت جملات با هم نیست که اگر آن طور هم می بود، شبنامه نویس را بیشتر از خر ملا بار می نمودم، بلکه اساس قضیه شیوه شبنامه نویسی توأم با افتراء، بهتان و دروغ است. نباید به این مداری های سیاسی اجازه داد تا با چنین شیوه هائی مغالطه به وجود آورده با مظلوم نمائی و "ننه مرگ ما" قبح عمل شبنامه نویسی و افتراء بستن به دیگران را بپوشانند:

و اما:

۱- کوارتر اسپتانت کمیته:

این کوارتر که پایه ها و اساس کار آن در سال ۱۳۵۸ به وسیله داکتر "ع" یک تن از افراد متعهد جنبش چپ در آن زمان، گذاشته شده بود همان طوری که از اسم آن بر می آید در اساس یک مرکز خدمات و کمک های طبی برای مهاجران و از آن طریق تماس با داخل کشور که به صورت عمده دو ولایت کنرها و ننگرهار را احتوا می نمود، بود.

از همان آغاز منبع تمویل این کمیته کمک های بشردوستانه نهاد ها و افراد چپ انقلابی در اروپا به خصوص المان غرب بود و از آن جایی که تا آن زمان کشور های اروپای غربی به صورت مستقیم نمی خواستند نقش شان در قبال جنبش افغانستان و تقابل با روسها افشاء گردد و در نتیجه سهم زیادی در تقویت بنیاد های خدماتی نداشتند، آن کمیته در همان مقطع از اعتبار زیادی نزد مهاجران برخوردار بود.

مگر به دنبال اشغال افغانستان به وسیله شوروی و تزئید علایق و مداخلات گسترده غرب در قبال قضیه و گسیل سیل اسلحه و مهمات، غرب که نمی خواست به هیچ وجه، نیروهای چپ انقلابی در آنجا صاحب آرگاه و بارگاهی برای خود گردند، به علاوه آن که در کنار گسیل اسلحه، مراکز خدماتی مشابهی را زیر نام های این و یا آن کشور

به وجود آوردند که در واقع پدران "انجو" های فعلی اند؛ کمیته اتریش را که تمام بوجه آن به وسیله "سی. آی. ای" تمویل می شد، و در طول حیاتش سخت کوشید تا در کنار جذب برخی از افراد غیر وابسته و خوشنام برای حفظ ظاهر، عده زیادی از منسوبین جنبش چپ را که از استخوان بندی ایدئولوژیک سیاسی مستحکمی برخوردار نبودند با دادن مثنی پول به دام انداخته به مانند یک مرکز دلالی برای "سی. آی. ای" افراد ضعیف النفس و خود فروش را از پیکر جنبش جدا و در خدمت "سی. آی. ای" قرار دهد؛ به مثابه بدیل اسپستانت کمیته به وجود آورده با فراهم ساختن امکانات تبلیغاتی در غرب و با تکیه بر مثنی میهن فروش پشت پا زده به ایدئولوژی پرولتاریا، نه تنها تمام کمک های کشور های غربی در سطح کشور و حتا نهاد های به ظاهر خیریه آن کشور ها را به آن اختصاص دادند و بر پایه همان تبلیغات واهی ریشه های کمک اسپستانت کمیته را در منبع خشکانیدند، بلکه برای نابودی کامل آن کمیته که دیگر به نام "ساما" شهرت یافته بود، حتا کمکهائی را که دوستان و محصلان افغان از اروپا می فرستادند، در "کمشنری امور پناهدگان" بند انداخته از تحویل آن به اسپستانت کمیته خود داری می ورزیدند.

در چنین شرایطی داکتر "ع" کمیته را به داکتر اعظم دادر سپرده خود عازم کشور دیگری گردید.

وقتی در اواخر تابستان سال ۶۰ این قلم به پشاور رسیدم، اسپستانت کمیته که به نسبت نداشتن امکانات دارویی، تقریباً مریض چندانی نداشت، به یکی از خانه ها و یا به اصطلاح همانجا "کوآرتر سازمان" استحال یافته بود.

تعمیر اسپستانت کمیته که نسبت به با سایر خانه های پشاور، در سطح بسیار بالائی قرار داشت و می توان نوشت در مقایسه با ساختمان های عادی پشاور از امکانات رفاهی بالائی برخوردار بود، از چهار اتاق بزرگ و یک بیتک در سمت چپ درب عمارت برخوردار بود. از همه مهمتر داشتن راه آماده برای پشت بام، و موجودیت کتاره های بلند در اطراف بام، خانه را در هنگام تابستان صاحب امکانات بیشتر می ساخت.

در آن زمان افراد آتی در آن خانه سکونت داشتند:

- ۱- داکتر اعظم دادر- بین ۳۵ الی ۴۰ سال عمر
- ۲- داکتر رسول رحیم - بین ۳۰ الی ۳۵ سال عمر
- ۳- داکتر ربانی - بین ۳۵ الی ۴۰ سال عمر
- ۴- انجنیر ابراهیم معروف به حاجی کربلانی - بین ۳۰ الی ۳۵ سال عمر
- ۵- قومندان نصرالدین - بین ۲۵ الی ۳۰ سال عمر
- ۶- همسر قومندان نصرالدین- چون با وی تماس نداشتیم نمی توانم سن وی را حدس بزنم
- ۷- صورت خان - بین ۳۰ الی ۳۵ سال عمر

کسانی که یا به حساب روابط کاری و تشکیلاتی در آنجا چند شبی را بیتوته می کردند و یا هم بعد ها به نسبت تغییر و تحولات مسؤولین تشکیلاتی با آنجا در تماس بودند و یا هم به حیث مهمان شخصی برای یکی از افراد مقیم آنجا می آمدند، تا جائی که به خاطرمانده است، اینها اند:

- ۱- انجنیر ابراهیم معروف به بچه حاجی- ۳۰ الی ۳۵ سال عمر
- ۲- انجنیر قادر از غزنی - بین ۳۰ الی ۳۵ سال عمر
- ۳- انجنیر حکیم از جاغوری- بین ۲۵ الی ۳۰ سال عمر
- ۴- انجنیر صادق ظفر - بین ۲۵ الی ۳۰ سال عمر
- ۵- انجنیر اسماعیل - بین ۲۵ الی ۳۰ سال عمر
- ۶- میاجان معروف به شاکر- بین ۳۰ الی ۳۵ سال عمر

۷- انجنیر آرام- بین ۳۰ الی ۳۵ سال عمر

۸- داوود فیضی - بین ۲۵ الی ۳۰ سال عمر

۹- انجنیر حیرت - بین ۲۵ الی ۳۰ سال عمر

۱۰ - انجنیر حسین - بین ۳۰ الی ۳۵ سال عمر

و عده دیگری که چون در آنجا زیاد رفت و آمد نداشتم نمی توانم با آنها شناخت داشته باشم.

افرادی که در این کوارتر جمع شده بودند، و در بسیاری از موارد با هم کمترین توافقی نداشتند و انواع مختلف گرایش‌های مثبت و منفی را می شد بین آنها تشخیص داد، و چندین بار هم ترکیب آن به هم خورد. به خصوص بعد از مسافرت داکتر اعظم دادفر به اروپا، برخی از روابط که در وجود وی پشتوانه و پدر معنوی و یا بهتر است نوشت همان "بز اخفش" خویش را می دیدند به ناگزیر کوارتر را رها نموده برای خود خانه مستقلی کرایه بگیرند، فقط در یک چیز با هم شباهت کامل داشتند، آنهم چیزی نبوده به جز حد متوسط سنی، که همه بیش از ۲۵ سال عمر داشته و هیچ یک از آنها در سن و سالی قرار نداشت تا این قلم و یا "حاجی ... از کلکان" بخواد با آنها بچه بازی نماید.

مگر این که بپذیریم اولاً پای بچه بازی در میان نبوده و کار به "کته بازی" کشیده بود و درثانی بنا بر شناخت شبنامه نویس یک و یا چند تن از آنها در همان سن و سال هم زیر پای دیگران قرار می گرفتند. - این اهان‌تیس‌ت که شبنامه نویس بر آنها روداشته است نه این قلم- تا جایی که من از تمام آنها شناخت دارم و چه بسا نه تنها آن زمان بلکه تا امروز چشم دیدن همدیگر را هم نداشته باشیم، آن افراد هرچه بودند، به گفته مردم کابل " بچه دوپ" و یا مفعول نبودند تا کسی آنهم در قد و قواره من که در عین سن و سال با آنها قرار داشتم - درست ۳۲ سال داشتم- بتواند از آنها استفاده جنسی بنماید.

عکس آن، آنها انسان‌هایی بودند که برای آرمانی که گزیده بودند- حال به محتوای مترقی و یا ارتجاعی بودن آرمان کاری نداریم- حاضر بودند قربانی داده و با وجود آن که اکثر آنها این امکان را داشتند تا با تکیه بر تحصیلات عالی خویش و رها کردن کار و فعالیت سیاسی، حتا در همان پاکستان برای خود زندگی خوبی را تدارک ببینند؛ چنانچه یکی دو تنی که ضعف نشان داند و تحمل گرسنگی و نیم شکمی های "ساما" را نتوانستند، ظرف یک شبانه روز فقط با تغییر موضع و موقف مبارزاتی و با زیر پا کردن آرمان های مبارزاتی خویش به تفاله های کمیته اتریش و در نتیجه معاش خور "سی.ای. ای" تبدیل گردیدند؛ آن سنگر را ترک نموده و سالیان سال در تقابل مستقیم با مرگ و شکنجه اخوان و دولت پاکستان در همانجا ماندند.

با آنهم هرگاه، آن بچه مفروضی را که شبنامه نویس وی را در تخیلش دارد از همین جمعی که نام بردم باشد، چه بهتر تا وی را نیز با اسم و رسم معرفی نماید. زیرا این حق خوانندگان و تاریخ است که وقتی فاعل بدکرداری را تشخیص می دهند و شبنامه نویسی می خواهد بعد از گذشت ۳۰ سال نقاب ریا و تزویر از چهره آن فاعل که از بچه های برهنه صورت کام دل می گرفت، بردارد؛ طرف مقابل وی، یعنی مفعول را نیز بشناسند. زیرا بچه بازی امری نیست که صرف فاعل داشته باشد و از مفعول آن خبری نباشد.

و اما سخنی هم در همین باب خدمت خوانندگان:

به لست بالا، سن و سال و شخصیت های مبارزاتی آنها نگاه نموده دقیق ببینید که کدام یک از آنها می تواند "آن بچه مفروضی" باشد که شبنامه نویس این قلم و به خون خفتگان ارجمندی را به اتهام لواط با آنها به تیغ ملامت می سپرد. هرگاه کسی را در این جمع یافتید، باور کنید من بدون کمترین دفاعی آن اتهام رذیلانه را پذیرفته حاضرم حتا به احکام نوع طالبی در مورد خود نیز گردان بگذارم. به خصوص آنهایی که از افراد نامبرده شناخت دارند و یا

خود آن افراد که اینک بعد از سالها کار و مبارزه چنین اتهامی بر آنها بسته می شود و آنها را به حیث مفعول معرفی می دارند، بر جبن، ملاحظه کاری و خویش خوری های ارتجاعی خط بطلان کشیده، اگر به دفاع از شخصیت من، آن دو زنده یاد و ساما نمی پردازند، به خاطر دفاع از شرف و مردانگی خودشان پا پیش نموده، حد اقل در همین مورد بین خود و مفتتری خود فروخته، خط فاصل بکشند. در غیر آن اگر دیگران سکوت آنها را حمل بر رضای شان از صفتی که شبنامه نویس برای شان قایل شده بنمایند، نباید شاکی گردند.

ادامه دارد.